

آثار استمرار اشغال فلسطین نسبت به دول ثالث:

مواضع احتمالی دیوان بین‌المللی دادگستری

چکیده

مدت‌های مدیدی از زمان اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل می‌گذرد، اما همچنان راه‌حل مشخصی برای حل این بحران انسانی - امنیتی از سوی جامعه جهانی ارائه نشده است. با وجود اینکه این اشغال نقض اصول و قواعد متعدد حقوق بین‌الملل، از جمله شامل حق بر تعیین سرنوشت و منع توسل به زور می‌باشد، ادامه و استمرار این وضعیت، شبهاتی را در خصوص مشروعیت آن مطرح نموده است. فارغ از اتخاذ هر نوع راهکار عملی برای حل این معضل، تبیین ماهیت وضعیت موجود و قانونی بودن آن خود تا حد زیادی می‌تواند روشنگر اقدامات لازم بعدی باشد. از این رو، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اخیراً با طرح سوالی از دیوان بین‌المللی دادگستری خواهان تبیین تأثیر ادامه نقض‌های حقوق بین‌المللی ناشی از این اشغال بر ماهیت حقوقی اشغال و آثار آن نسبت به ثالث شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی درصدد ارزیابی ماهیت و آثار اشغال مستمر از منظر حقوق بین‌الملل و تبیین مواضع احتمالی دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره است. در نهایت، اساساً اشغال ناشی از توسل به زور غیرقانونی، در واقع نقض مستمر حقوق بین‌الملل بوده و باید از طریق پایبندی اشغالگر و ثالث به تعهدات خود ذیل حقوق بین‌الملل بصورت فوری و بدون قید و شرط پایان یابد.

واژگان کلیدی: فلسطین، اشغال طولانی، دیوان بین‌المللی دادگستری، حقوق بین‌الملل، تعهدات

ثالث

مقدمه

در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۲۳ مجمع عمومی به اطلاع دیوان بین‌المللی دادگستری رساند که ذیل قطعنامه ۷۷/۲۴۷ خود تحت عنوان «اقدامات اسرائیلی موثر بر حقوق بشر مردم فلسطینی در سرزمین اشغالی فلسطین» و به موجب ماده ۹۶ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، از دیوان درخواست نظر مشورتی می‌کند. به این ترتیب، ضمن پرسش در خصوص آثار حقوقی نقض مداوم حق مردم فلسطین بر تعیین سرنوشت ناشی از اشغال طولانی مدت و ضمیمه سرزمین فلسطین توسط اسرائیل و تأثیر سیاست‌ها و عملکرد اسرائیل بر وضعیت اشغال، درباره آثار و نتایج برآمده از این وضعیت نسبت به همه دولت‌ها و ملل متحد نیز سوال شده است. درحالی که سوال اول تا حد زیادی به نقض‌های صورت گرفته توسط اسرائیل تصریح دارد و صرفاً در مورد آثار این نقض‌ها از دیوان سوال پرسیده شده، سوال دوم از دیوان می‌خواهد که آثار عملکرد اسرائیل را نسبت به کلیت وضعیت اشغال تبیین نموده و آثار آن را نسبت به دولت‌های ثالث و ملل متحد مشخص نماید. پژوهش حاضر، درصدد پاسخ به این سوال است که آیا از منظر دیوان استمرار اشغال تغییری در ماهیت آن بوجود می‌آورد و با توجه به پاسخ این سوال، آثار وضعیت موجود نسبت به ثالث چیست. برای این منظور در قالب نوشتار حاضر ماهیت ابتدا به بررسی ماهیت اشغال مستمر ذیل حقوق بین‌الملل پرداخته شده و سپس با شناسایی ماهیت تعهدات نقض شده در نتیجه این اشغال، تعهدات دول ثالث نسبت به وضعیت اشغال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ در نظر مشورتی خود راجع به «آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین» به روشنی مسئولیت دولت اشغالگر در تأمین و تضمین حقوق

بشر کلیه مردمی که در محدوده اعمال صلاحیت او هستند، را مطرح کرده بود.^۱ تفاوت عمده نظر مشورتی دیوان در خصوص سوال حاضر با نظر مشورتی قبلی دیوان در سال ۲۰۰۴، این خواهد بود که در نظریه قبلی، تنها از دیوان خواسته شده بود درباره قانونی بودن یک اقدام خاص اسرائیل، یعنی ساخت دیوار حائل اظهار عقیده کند، در حالی که پرسش فعلی ناظر بر کلیت موضوع اشغال و آثار حقوقی آن است. با این حال و علی‌رغم تأثیرگذاری عوامل عینی و ذهنی گوناگون بر اعلام نظر قضات در هر قضیه،^۲ اصولاً بنظر می‌رسد با توجه به آموزه‌های نظر مشورتی دیوار حائل، می‌توان رویکرد دیوان را نسبت به بسیاری از مسائل محوری بحث حاضر تشخیص داد.

۱- ممنوعیت اشغال فلسطین: استثنای پذیرد نقض مستمر اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل

سوال مجمع عمومی درخصوص ارزیابی آثار استمرار اشغال فلسطین اساساً متعاقب دو گزارش اخیر ملل متحد درباره غیرقانونی بودن اشغال فلسطین مطرح شد؛ این دو گزارش، حاصل کار گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از ۱۹۶۷^۳ و کمیسیون مستقل

^۱. ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004), available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/131/131-20040709-ADV-01-00-EN.pdf>

^۲. مصطفی فضائی و وحید کوثری، «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، شماره ۲۷، (۱۴۰۱)، ص ۱۷۱.

^۳. Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967, Situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967, A/77/356, (21 September 2022)

تحقیق بین‌المللی درخصوص سرزمین اشغالی فلسطین^۴ بود. هردوی این گزارش‌ها علی‌رغم اتخاذ رویکردهای نسبتاً متفاوت به نتیجه یکسانی دست یافتند مبنی بر اینکه اشغال طولانی مدت فلسطین توسط اسرائیل غیرقانونی است و باید فوراً پایان یابد. در گزارش کمیسیون تحقیق مزبور آمده: «این کمیسیون دریافت که زمینه‌های معقولی برای رسیدن به این نتیجه وجود دارد که اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل با توجه به تداوم آن و اقدامات اسرائیل برای ضمیمه کردن بخش‌هایی از این سرزمین بصورت قانونی و عملی، غیرقانونی است ... اسرائیل با اشغال به عنوان وضعیتی دائمی برخورد می‌کند و در حالی که مترصد پنهان شدن زیر افسانه موقتی بودن است، بخش‌هایی از کرانه باختری را ضمیمه کرده است.»^۵

برای ارزیابی وضعیت اشغال فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل، این موضوع در چارچوب حقوق منع توسل به زور، حقوق بشردوستانه و حق بر تعیین سرنوشت قابل بررسی است. یکی از دلایل اسرائیل برای ادامه اشغال کرانه باختری استناد به مفهوم دفاع مشروع است. در این معنا، تطابق موضوع با حقوق بر جنگ^۶ یا حقوق منع توسل به زور، ماهیت اشغال این ناحیه طی جنگ ۱۹۶۷ و تداوم آن از آن زمان را تبیین می‌کند. در پرتو حقوق بر جنگ، اسرائیل همواره تلاش می‌کند اشغال سرزمین فلسطین را برمبنای دفاع مشروع توجیه نماید. در حالی که برخلاف ادعای اسرائیل، به موجب حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع به اقدام قهری دولت برای دفع یک تجاوز مسلحانه اطلاق می‌شود، بعلاوه دفاع در این معنا باید با شروط ضرورت و تناسب هم تطابق داشته باشد. با توجه

^۴. The United Nations Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and in Israel, Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel, (14 September 2022).

^۵. Ibid., paras. 75 – 76.

^۶. Jus ad Bellum

به اینکه مبارزه ملت تحت اشغال، مبارزه‌ای مشروع است و مصداق تجاوز نیست، دفاع مشروع در برابر آن معنا ندارد. از این رو، در ارزیابی دیوان بین‌المللی از وضعیت اشغال از منظر حقوق بر جنگ، باید بررسی شود که آیا در زمان آغاز اشغال در ۱۹۶۷ و تداوم آن تا به امروز شرایط دفاع مشروع وجود داشته است یا خیر. در این میان، بی‌تردید استمرار اشغال با شرایط دفاع مشروع مطابقت ندارد. سنجش موضوع در قالب حقوق منع توسل به زور روشن می‌کند آیا اشغال ابتدا به عنوان دفاع از خود مشروع بوده و بعد به اشغال غیرقانونی تغییر ماهیت داده و یا اساساً از ابتدا با شرایط دفاع مشروع تطابق نداشته است.^۷

از منظر حقوق بین‌الملل، هرچند به صراحت اشغال منع نشده و بازه زمانی مشخصی برای خاتمه دادن به این وضعیت مقرر نگشته، اما اصولاً در نتیجه تفسیر نظام‌مند^۸ و اعمال دقیق قواعد نظام اشغال، اشغالگر در عمل باید بلافاصله به وضعیت اشغال پایان دهد. برای مثال، در مورد فلسطین،

^۷ . Vito Todeschini, The (il)Legality of Israel's Prolonged Occupation of the Palestinian Territory: Perspectives from the UN Special Rapporteur and Commission of Inquiry's September 2022 Reports, *Opinio Juris*, (7 March 2023).

^۸ . Systematic Interpretation.

در تفسیر نظام‌مند یا سیستمیک، حقوق بین‌الملل به عنوان کلیتی منسجم، هدفدار و غایت‌مند تصور می‌شود که تفسیر قواعد موضوعه بدون لحاظ ارزش‌هایی که این قواعد در بستر آن رشد و نمو پیدا کرده‌اند، امکان‌پذیر نیست. بنابراین هدف از آن ارائه تفسیری فراتر از مفاد معاهده است؛ بطوری که بتواند قصد طرفین را نه فقط در چارچوب منافع شخصی آن‌ها بلکه در چارچوب منافع جامعه بین‌المللی مورد تفسیر قرار دهد. از این رو شاهد هستیم که مقررات بند ۳(ج) از ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ فراتر از مقررات بند ۱ ماده ۳۱ که مقررات عمومی راجع به تفسیر معاهده را به دست می‌دهد، معطوف به سایر قواعد حقوق بین‌الملل عمومی است. برخی از نویسندگان برای روشن ساختن بند ۳(ج) ماده ۳۱، کارکردهای احتمالی آن را به این ترتیب برشمرده‌اند که از بین آن‌ها می‌توان به موارد زیر که مرتبط به بحث حاضر می‌باشد اشاره کرد. «... (د) حل تعارضات ناشی از معاهدات مختلف؛ (ه) لحاظ توسعه‌های ایجاد شده در حقوق بین‌الملل».

Anne van Aaken, "Defragmentation of Public International Law Through Interpretation: A Methodological Proposal", *Indiana Journal of Global Legal*, Vol.16, Issue 2, (2009), p. 497.

اگر اسرائیل مجبور شود قواعد نظام اشغال را رعایت کند، باید تمام شهرک‌های اسرائیلی را از بین ببرد، آزادی رفت و آمد فلسطینیان بصورت کامل برقرار کند و به غارت منابع طبیعی پایان دهد؛ در چنین وضعیتی آیا اشغالگر از اشغال صرف‌نظر نمی‌کرد؟! در واقع، پایبندی به حقوق اشغال، اهمیت زیادی در پاسخ دادن به سوال راجع به زمان خاتمه اشغال دارد.^۹ اشغال طولانی مدت، بالذات شامل ضمیمه سرزمین می‌شود. پیش‌تر در قضیه دیوار حائل هم دیوان بر این نکته تأکید کرده بود که اقدامات اسرائیل به منزله انضمام عملی سرزمین است و با حق بر تعیین سرنوشت ملت فلسطین تعارض دارد.^{۱۰} اساساً وجود یک ملت فلسطینی که دارای حق بر تعیین سرنوشت است، به طور گسترده‌ای از سوی جامعه جهانی مورد شناسایی است.^{۱۱}

دیوان همچنین، در قضیه دیوار حائل اعلام کرد تلاش‌های اسرائیل برای انضمام بخش‌هایی از کرانه باختری خلاف اصل ممنوعیت اکتساب سرزمین از طریق توسل به زور^{۱۲} و به منزله نقض حق بر تعیین سرنوشت مردم فلسطین است.^{۱۳} لختی شورای امنیت هم در این خصوص به اتفاق آراء تصمیم گرفت که انضمام هر بخشی از کرانه باختری توسط اسرائیل، نقض حقوق بین‌الملل

^۹. Ralph Wilde, "Using the Master's Tools to Dismantle the Master's House: International Law and Palestinian Liberation", *The Palestine Yearbook of International Law*, Vol. 22, (2019-2020), pp. 17 – 18.

^{۱۰}: De facto Annexation

^{۱۱}. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004), para. 121.

^{۱۲} G.A. Res. 58/163, (4 March 2004), art. 1.

^{۱۳} Inadmissibility of the Acquisition of Territory through the Use of Force

^{۱۴} ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004), paras. 117 – 122.

است و لذا باطل و بلااثر می‌باشد.^۵ بدون شک، این اظهارنظرها مانند گزارش‌های نهادهای بین‌المللی از ارزش و اعتبار قابل توجهی در هر نوع اعلام نظر بعدی دیوان بین‌المللی دادگستری خواهد داشت.

در نهایت، اشغال ناشی از توسل به زور غیرقانونی، چنانکه در مورد اسرائیل مطرح است، در واقع نقض مستمر اصل منع توسل به زور است و حقوق بین‌الملل هیچ استثنایی را بر تعهد دولت‌ها به متوقف کردن یک رفتار متخلفانه بین‌المللی شناسایی نمی‌کند.^۶ بنابراین، چنین اشغالی باید بدون قید و شرط پایان یابد.^۷ حتی در فرض اشغال ناشی از دفاع مشروع نیز اشغالگر نمی‌تواند اشغال را به پدیده‌ای دائمی تبدیل کند.^۸

۲- استمرار اشغال سرزمین‌های فلسطینی: ماهیت حقوقی و امکان تبدیل آن

اشغال یک سرزمین در حقوق بین‌الملل در دو قالب عمده مطرح می‌شود. نخست اشغال مسالمت-آمیز^۹ است که با رضایت دولت تحت اشغال انجام می‌شود و از جهت حقوق بین‌الملل معتبر است

^۵ S.C. Res. 478, (1980); S.C. Res. 2334, (2016), (stating that the Security Council “will not recognize any changes to the 4 June 1967 lines, including with regard to Jerusalem, other than those agreed by the parties through negotiations”).

^۶ ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, (2001).

^۷ Yael Ronen, “Illegal Occupation and its Consequences”, *ISR. L. REV.*, Vol. 41, (2008), p. 228.

^۸ Ariel Zemach, “Assessing the Scope of the Palestinian Territorial Entitlement”, *Fordham International Law Journal*, Vol. 42, Issue 4, (2019), p. 1265.

^۹ *Occupatio pacifica*.

و دوم اشغال خصمانه است که در نتیجه یا طی یک مخاصمه مسلحانه واقع می‌شود. ماده ۴۲ از مقررات لاهه ۴۳ خصوص اشغال مقرر داشته است که «یک سرزمین وقتی اشغال می‌شود که در واقع امر تحت اقتدار ارتش (طرف) متخاصم قرار گرفته باشد. این اشغال تنها تا جایی گسترش می‌یابد که چنین اقتداری وجود دارد و قابل اجرا است».^{۳۳}

تاکنون از منظر نهادهای بین‌المللی بیش از ۵۰ سال از اشغال خصمانه سرزمین‌های فلسطینی از طرف اسرائیل سپری می‌شود که به نوبه خود طولانی‌ترین صحنه اشغال در گستره تاریخ معاصر را به خود اختصاص داده است.^{۳۴} تعریفی که از سوی یک نهاد بین‌المللی در مورد اشغال طولانی مدت ارائه شده باشد، در دست نیست، ولی مقصود از این اشغال را می‌توان به این ترتیب بیان داشت که قدرت اشغالگر با تداومی که به اشغال می‌دهد در پی هدف الحاق دائمی سرزمین‌های تحت اشغال به خود می‌باشد و این هدف را با ایجاد «تغییر دائمی در وضعیت بین‌المللی، حکومت یا ویژگی‌های مردمان»^{۳۵} سرزمین خارجی تحت اشغال پی می‌گیرد.

^{۳۲}: Occupatio bellica.

^{۳۱}: Leslie c. Green, "Is there a "new" law of Intervention and Occupation?" International law studies, Vol. 81, (2006), p. 168.

^{۳۲}: Hague Regulations.

^{۳۳}: Hague Regulations, Article 42; See: ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004) paras 78 and 89

^{۳۴}: Valentina Azarova, Israel's unlawfully prolonged occupation: consequences under an integrated legal framework, ECFR, (2017) available at: <https://ecfr.eu/publication/israels-unlawfully-prolonged-occupation-7294/>

^{۳۵}: Ibid.

در کنوانسیون‌های لاهه و ژنو برای اشغالگر تعهداتی در نظر گرفته شده که حفظ وضع موجود در سرزمین اشغالی،^{۶۴} عدم تغییر قواعد محلی سرزمین تحت اشغال از جمله آن‌ها است. ویژگی این تعهدات این است که اشغال لزوماً باید موقت باشد و نمی‌تواند منجر به تصاحب سرزمین یا انضمام آن شود. گرچه استیباط کلی موقت بودن از قواعد فوق صحیح است ولی زمان خاصی برای اشغال در هیچ‌کدام از آن‌ها مورد اشاره قرار نگرفته و تنها زمان مندرج مربوط به تداوم حکومت این قواعد است که برای یکسال بعد از پایان کلی عملیات نظامی در سرزمین‌های تحت اشغال می‌باشد.^{۶۷} این در حالی است که پروتکل الحاقی نخست مقرر داشته است که اجرای آن «در مورد سرزمین‌های اشغالی زمانی به انتها می‌رسد که اشغال به پایان رسیده باشد».^{۶۸} بر این اساس گرچه «حقوق بین‌الملل بشردوستانه انضمام سرزمین اشغالی را ممنوع کرده است، ولی طولانی شدن اشغال، موضوع منع صریح واقع نشده است».^{۶۹}

عامل زمان اشغال و عدم تعیین پایان آن در اسناد حقوقی، باعث شده است که دیوان عالی اسرائیل سیاست حقوقی تفسیر موسع از آن قواعد را در پیش گیرد تا بر اساس آن بتواند به توجیه توسعه اختیارات تقنینی و حاکمیتی اسرائیل در رابطه با سرزمین‌های اشغالی بپردازد. این دیوان در قضیه‌ای اینگونه بیان داشته بود که «طبیعی است نیازهای هر منطقه‌ای خواه تحت اداره نظامی باشد خواه در شرایط غیرآن باشد با مرور زمان و توأمان با توسعه اقتصادی مستحده دچار تحول خواهد شد...

^{۶۴} Hague Regulations, Article 43; Fourth Geneva Convention, Article 64.

^{۶۷} Fourth Geneva Convention, Article 6(3).

^{۶۸} Additional Protocol I, Article 3(b).

^{۶۹} Vito Todeschini, "Out of Time: On the (Il)legality of Israel's Prolonged Occupation of the West Bank", in: Kiswanson, Nada, Power, Susan, (eds), *Prolonged Occupation and International Law*, (Brill Nijhoff, 2023), p. 36.

(همینطور) ادامه‌دار شدن زمان حاکمیت نظامی نیز ممکن است ماهیت نیازهای مربوطه را دچار تحول سازد و (در نتیجه) ضرورت تطبیق و سازماندهی مجدد با گذر زمان بیش از پیش گردد. ارتباط میان عنصر زمان و شکل بکارگیری مقررات ماده ۴۳ بارها مورد تاکید قرار گرفته است. نتیجه اینکه عنصر زمان در تعیین دامنه اختیارات (دولت اشغالگر) خواه به لحاظ نیازهای ضروری، خواه به لحاظ نیازهای نظامی یا در رابطه با نیازهای سرزمین مورد بحث یا ضرورت برقراری تعادل میان آنها، عاملی مؤثر می‌باشد.^{۳۰}

با این همه و در نهایت طولانی شدن اشغال نظامی هرگز به معنای ایجاد حقی برای قدرت اشغالگر محسوب نمی‌شود و اولویت موقت بودن آن بر تداومش در هر حال ارجح است. باری تعارض نقض قواعد حاکم بر اشغال با قواعد آمره حقوق بین‌الملل مانند حق بر تبیین سرنوشت، تعهد مضاعفی را بر دوش قدرت اشغالگر بار می‌کند تا هرچه سریعتر به اشغال پایان بخشد. بر این اساس قدرت اشغالگر همواره باید بر تعهدش مبنی بر موقت ساختن اشغال پایبند باشد و هرگونه تلاش عامدانه قدرت اشغالگر برای انضمام سرزمین تحت اشغال با اصل موقتی بودن اشغال در تعارض خواهد بود.

بنابراین، اساساً اشغالگر با اشغال خود می‌تواند در پی پروراندن حقی اعم از مالکیت یا غیرمالکیت از یا در سرزمین تحت اشغال به سود خود باشد. از آنجا که حضورش در سرزمین تحت اشغال خلاف قواعد حقوق بین‌الملل است، تنها عنصر زمان را به منظور به حق جلوه دادن اقداماتش کارساز می‌یابد. حال آنکه این عنصر خود از اساس با حق ملت سرزمین تحت اشغال بر رهایی در

^{۳۰}: hcj 69/81, Abu 'Aita et al. v Regional Commander of the Judea and Samaria Area et al. (5 April 1983), cited in Todeschini, Vito, op. cit., p. 37.

اسرع وقت از اشغال خصمانه در تضاد و تعارض است. از سویی انضمام سرزمین تحت اشغال موضوع منع صریح حقوق بین الملل بشردوستانه واقع گشته و زمان اشغال به هیچ عنوان مؤثر در رفع اثر از این ممنوعیت نیست، مگر اینکه اراده‌ای از درون ملت یا دولت تحت اشغال صادر شود و منجر به تبدیل در ماهیت اشغال از خصمانه به مسالمت‌آمیز گردد. در این صورت نیز آثار اراده اشغالگر سلمی تا حدی مشروع خواهد بود که در هماهنگی با اراده ملت یا دولت میزبان باشد؛ در غیر اینصورت ادامه اشغال مسالمت‌آمیز در صورت همراه شدن با استفاده از قوای قهریه یا زائل شدن عنصر رضا به اشغال خصمانه بدل می‌شود و تعهد به موقت ساختن اشغال به اندازه مدت زمان تا یکسال بعد از پایان کلی عملیات نظامی سر جای خود قرار می‌گیرد. باری تضاد و تعارض اشغال خصمانه با یکی از حق‌های جمعی بنیادین در حقوق بین‌الملل معاصر یعنی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، هر اقدام حادث ناشی از تفسیر موسع تکالیف دولت اشغالگر در زمان اشغال را تهی از هر اثر حقوقی می‌سازد. النهایه می‌توان اینگونه اظهار داشت: اشغال و اطاله اشغال وضعیت نامشروعی است که دولت اشغال‌گر را نه ذی حق بلکه مکلف به تکالیف می‌سازد. لذا، گرچه اشغال می‌تواند بطور غیرقانونی طولانی شود، اما در نهایت نباید اشغال طولانی مدت را ذاتاً پدیده‌ای متفاوت از صرف اشغال دانست. ادامه وضعیت غیرقانونی به‌هیچ‌روی باعث تغییر یا رفع تعهدات متخلف ذیل حقوق بین‌الملل نخواهد شد.

۳- انواع قواعد قابل اعمال در سرزمین اشغالی: تعامل حقوق بشر و بشردوستانه

این احتمال وجود دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری وضعیت اشغال و ماهیت آن را بر مبنای نقض قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول لازم‌الاجرا در سرزمین تحت اشغال مورد ارزیابی قرار دهد. با ارزیابی وضعیت اشغال به عنوان وضعیتی غیرقانونی، لزوم پایان دادن به اشغال به صورت جدی‌تر

مطرح خواهد شد. شرایط بحرانی حاکم بر سرزمین اشغالی ناشی از ممانعت از اعمال حق بر تعیین سرنوشت فلسطینیان، تبعیض و آپارتاید و ... تنها در صورتی رفع می‌شود که اشغال پایان یابد. به بیان دیگر، نقض فاحش تعهدات عام‌الشمول که عمدتاً خصلت آمره هم دارند از سوی اسرائیل در قالب اشغال، اساساً اشغال را به عنوان وضعیت غیرقانونی معرفی کرده و ضرورت خاتمه آن را روشن می‌گرداند. جامعه جهانی همچنان کرانه باختری رود اردن شامل بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه را به عنوان مناطق اشغالی شناسایی می‌کند و نظام حقوقی اشغال در حقوق بین‌الملل، چنان که در کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ و ژنو ۱۹۴۹ مورد شناسایی قرار گرفته است، التزام به قواعد خاصی را بر قدرت اشغالگر تحمیل می‌کند.^{۳۱} اگرچند اصولاً اشغال ممنوع است^{۳۲} اما تابع قواعد خاصی در حوزه قواعد ناظر بر مخاصمات مسلحانه است.

دیوان در رأی دیوار حائل با اعلام و تأیید عرفی شدن قواعد کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ و با تأکید بر قابلیت اعمال کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، بین مقررات قابل اجرا در زمان عملیات نظامی منجر به اشغال و مقررات قابل اجرا در طول مدت اشغال قائل به تفکیک می‌شود و بر اعمال ماده ۴۷ راجع به حمایت از اشخاص در سرزمین‌های اشغالی حتی در صورت الحاق سرزمین، ماده ۴۹ راجع

^{۳۱}. Tristan Ferraro, "Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law", *International Review of the Red Cross*, Vol. 94, No. 885, (2012), pp. 133 – 163, available at: [Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law \(rulac.org\)](http://www.rulac.org)

^{۳۲}. برخی این حد از قاطعیت در این باب را به گونه ای مورد تشکیک قرار داده اند:

Orna Ben-Naftali, et. al., "Illegal Occupation: Framing the Occupied Palestinian Territory", *Berkeley Journal of International Law*, Vol. 23, (2005), p. 551; Eliav Liebllich, "The Forthcoming ICJ Advisory Opinion on Israel/Palestine and the Doctrine of Illegal Occupation", *Lieber Institute West Point*, (2023), available at: <https://lieber.westpoint.edu/icj-advisory-opinion-israel-palestine-doctrine-illegal-occupation/>

به ممنوعیت انتقال اجباری، ماده ۵۲ راجع به ممنوعیت ایجاد بیکاری یا تحدید امکان کار، ماده ۵۳ راجع به انهدام اموال و ماده ۵۹ راجع به ارائه کمک نسبت به مردمان مناطق اشغالی تأکید می‌کند.

با این حال، علاوه بر حقوق بشردوستانه، حقوق بشر نیز در مورد سرزمین‌های اشغالی مجرا است. به صورت کلی می‌توان از مناسبات متقابل این دو حوزه حقوقی و نقش تکمیلی آنها نسبت به یکدیگر در وضعیت وجود مخاصمه بحث کرد. این موضوع به اجرای همزمان حقوق بشر و بشردوستانه در جنگ‌ها اشاره دارد. به گونه‌ای که هر زمان که حقوق بشردوستانه نتواند به صورت مطلوب از حقوق بنیادین انسانی حمایت نماید، قواعد حقوق بشر به کمک آن آمده تا هر دو دسته قواعد در کنار یکدیگر بتوانند حمایت حداقلی از حقوق حداقلی انسانی را تضمین کنند. به ویژه گفته می‌شود قواعد حقوق بشری، گستره حمایتی بیشتری را تحت شمول قرار می‌دهد. در واقع به نظر می‌رسد مصادیق گسترده‌تری شامل افراد و گروه‌های مختلف به صورت مشخص مورد حمایت قواعد حقوق بشر قرار دارند. اگرچه برخی معتقدند در مواردی قواعد حقوق بشردوستانه سطح بالاتری از حمایت را نسبت به اسناد حقوق بشری فراهم نموده اند و مطابقت بیشتری با اعمال در شرایط وقوع مخاصمات مسلحانه دارند.

دیوان در قضیه دیوار حائل بر لزوم رعایت حقوق بشر افراد در مناطق تحت اشغال از سوی اشغالگر تأکید کرد و در حالی که اسرائیل ادعا می‌کرد تنها نسبت به تأمین حقوق بشر مردم اسرائیل متعهد است، دیوان تصریح داشت که دولت‌ها به تأمین حقوق بشر کلیه افراد تحت صلاحیت خود تعهد دارند. بر این اساس، علاوه بر نقض آشکار حق بر تعیین سرنوشت^{۳۳} مردم فلسطین از زمان آغاز

۳۳. اصل تعیین سرنوشت به این ترتیب در ماده ۱ مشترک در میثاقین منجلی گشت:

اشغال، مصادیق مهمی از نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر فلسطینیان را هم می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

تلاش سازمان‌یافته اسرائیل برای تغییر ترکیب جمعیتی به‌ویژه در شهر بیت‌المقدس، جابجایی اجباری مردم فلسطین، اسکان آنها در مناطق محدود و متراکم، نشان‌گر تبعیض سازمان‌یافته در برخورد با این مردم است. در حالی که فلسطینیان شهروند اسرائیل با تبعیض‌های قابل توجه مندرج در قانون مواجه‌اند، فلسطینیان ساکن مناطق اشغالی به واسطه زندگی تحت قواعد سختگیرانه نظامی حتی شرایط دشوارتری دارند. ظلم ناشی از محروم کردن مردم فلسطینی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه از برخی از حقوق اولیه‌شان، از جمله محدودیت شدید رفت و آمد، نقض حق بر زندگی شایسته به واسطه عدم اعطای مجوز ساخت و ساز و تخریب خانه‌ها و عدم دسترسی به آب، برق و سایر منابع، در کنار محرومیت از حقوق مدنی اساسی، مانند حق بر آزادی بیان و تجمعات، تنها بخشی از مستندات لازم برای احراز ارتکاب آپارتاید و نقض جدی و سیستماتیک

۱ - کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند؛ به موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

۲ - کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدفهای خود در منابع و ثروتهای طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل، آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳ - دولت‌های طرف این میثاق از جمله دولت‌های مسئول اداره سرزمینهای غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق منشور ملل متحد رعایت کنند.

در واقع تعیین سرنوشت یک ملت را نمی‌توان به انتخاب نوع و شیوه حکمرانی سیاسی محدود دانست. دستیابی کامل و همه‌جانبه یک ملت به حق تعیین سرنوشت برای خود شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نکته دیگر این که این حق به عنوان حقی برا ملت‌ها شناسایی شده است.

سند نهایی هلسینکی^۳ نیز، اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را به این صورت تعریف کرده است: «منظور از اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم این است که «همه مردم»، «همیشه» حق دارند در آزادی کامل، هر وقت و به هر نحوی که مایل باشند وضعیت سیاسی داخلی و خارجی‌شان را بدون مداخله خارجی تعیین کنند و به هر نحوی که مایلند، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند»

حقوق بشر توسط اسرائیل است. این سیاست‌ها به وضوح حتی در قوانین سال‌های اخیر اسرائیل نیز انعکاس یافت^{۳۴} که به عنوان عمل دولت، امکان طرح مسئولیت بین‌المللی اسرائیل را مطرح می‌کند.

۳-۱- تعهدات عام‌الشمول ناظر بر دول ثالث و ملل متحد نسبت به وضعیت اشغال

دیوان در نظر مشورتی دیوار حائل، بر این اعتقاد است که در مورد وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین کلیه دولت‌ها وظیفه دارند که به حفظ وضعیت ایجاد شده در اثر این ساخت و ساز کمک و مساعدتی به عمل نیاورند. علاوه بر این، کلیه دولت‌های عضو کنوانسیون ژنو راجع به حفظ اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ وظیفه دارند که در جهت رعایت منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، موجب تضمین اجرای موقت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در این کنوانسیون توسط اسرائیل گردند. دیوان در نظریه خود متذکر شده است که به موجب ماده یک کنوانسیون چهارم ژنو- ماده مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو- دولت‌های عضو متعهد می‌گردند که مقررات کنوانسیون حاضر را در کلیه اوضاع و احوال رعایت کرده^{۳۵} و اجرای آن را تضمین کنند.^{۳۶} کنوانسیون چهارم ژنو دربردارنده مقرراتی است که نوع رفتار دولت‌ها نسبت به غیرنظامیان در زمان مخاصمه و تعهدات دولت نسبت به غیرنظامیان

See: https://www.adalah.org/uploads/uploads/Guiding_principles_government.pdf
(Last seen: 27/10/2023)

^{۳۵} Respect

^{۳۶} Ensure Respect

^{۳۷} . برای اطلاعات بیشتر، نک:

رضوان باقرزاده و امیرحسین رنجبریان، «بنیان اجرای حقوق بشردوستانه: تعهد دولت‌ها به رعایت تضمین رعایت حقوق بشردوستانه»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره ۴۶، (۱۳۹۴)، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

در زمان اشغال را معین می‌کند. «تکالیف مزبور نشان می‌دهد که قدرت اشغالگر باید تضمین کند که زندگی در سرزمین‌های اشغالی آن‌گونه‌ای که ممکن است به صورت عادی ادامه می‌یابد.»^{۳۸} نقض قواعد کنوانسیون چهارم ژنو جنایت جنگی است و جنایات اسرائیل هم در مقابل نظامیان فلسطینی و هم در مقابل مردم عادی ادامه دارد.^{۳۹} هرچند در نظریه مزبور این تکالیف تنها در مورد ساخت دیوار مطرح شده، اما در واقع این رویکرد کلی دیوان نسبت به رعایت قواعد حقوق بشر و بشردوستانه عام‌الشمول است.

در مورد حقوق بشردوستانه، دیوان در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هم اظهار می‌دارد که «بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر درگیری‌های مسلحانه، به قدری برای احترام به انسان و ملاحظات اولیه بشردوستانه اساسی هستند که نسبت به همه دولت‌ها الزام‌آورند، چه اسناد معاهداتی را تصویب کرده و چه نکرده باشند؛ زیرا این قواعد اصول تخطی‌ناپذیر حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند».^{۴۱}

^{۳۸} . مریم احمدی‌نژاد، یاسر امین‌الرعايا و محسن متاجی، «تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳ (۱۳۹۹)، ص ۱۲۷۴.

^{۳۹} . سیدمحمدباقر امیریان، «حقوق بین‌الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۳، شماره ۱۵، (۱۳۹۵)، ص ۲۷.

4 . Intransgressible Principles of International Humanitarian Law

در خصوص اهمیت چنین توصیفی از اصول مزبور توسط دیوان می‌توان گفت دیوان به منزله عقل بشری آن قواعد را از ورای زمان کشف و برای باقی زمان‌ها ابقاء می‌کند. در این میان آنچه به نظر دیوان بُعد فرازمانی و فراموضوعی می‌بخشد، بشریت است. بر این اساس برخی از قضات از جمله رئیس وقت دیوان قاضی بجاوی در اعلامیه منظم خود به نظریه اعلام داشت که «من تردیدی ندارم که اغلب اصول و قواعد حقوق بشردوستانه ... بخشی از قواعد آمره را تشکیل می‌دهند» (Ibid, Declaration of Judge Bedjaoui, para 21).

^{۴۱} ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, (8 July 1996).

با اثبات و احراز نقض‌های حقوق بین‌الملل، به این مسئله توجه می‌شود که تعهدات می‌تواند *si omnes* یا *erga omnes* باشد و بر این مبنا موجد مسئولیت در مقابل یک دولت یا همه دولت‌ها خواهد شد. در مقابل تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها متعهد به جلوگیری از نقض تعهدات یا تضمین رعایت هستند. بنابراین نقض این قواعد، علاوه بر مسئولیت دولت خاطی، مسئولیت دولت‌های ثالث را هم مطرح می‌کند. چرا که به نظر دیوان، همه دولت‌ها تعهد به تضمین رعایت این قواعد داشته‌اند و می‌بایست از نقض قواعد حقوق بشردوستانه جلوگیری کنند.

اما قاضی کویجمانس در نظری که ضمیمه نظر مشورتی دیوان نموده، بسیار مفصل به این بحث پرداخته است و دیدگاه متفاوتی را بیان می‌کند. به نظر وی «یافته‌های دیوان در مورد تضمین رعایت از سوی سایر دولت‌ها در حقوق بین‌الملل موضوعه استقرار نیافته است. نقض یک تعهد عام‌الشمول به هیچ‌وجه چنین تعهدی برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کند و صرفاً موجد حق است. تنها در صورت نقض قواعد آمره این قواعد می‌تواند دولت‌ها را وادار به عکس‌العمل نمایند. اگر دیوان اظهار می‌داشت که نقض قواعد حقوق بشردوستانه، نقض قاعده آمره است، دولت‌ها چنین تعهدی می‌داشتند. با این حال دیوان تمایل چندانی به استفاده از این عبارت ندارد.»^{۴۲} این حال، نظر قاضی کویجمانس نه تنها مورد پذیرش اکثریت قضاات دیوان نیست، بلکه در جامعه بین‌المللی هم طرفدار چندانی ندارد.

این نکته هم قابل ذکر است که راهکار نهایی ارائه شده در رأی دیوار حائل هم به نظر می‌رسد کلی‌تر از سوال مورد پرسش از دیوان باشد و نوعی تعیین تکلیف کلی برای سازمان ملل متحد و دولت‌ها در موضوع فلسطین می‌تواند محسوب شود. در نظریه مشورتی دیوار حائل، دیوان مشخص

^{۴۲} ICJ, *The Wall*, Op. cit., Separate opinion of Judge Kooijmans, paras. 40 – 44.

می‌کند که مجمع عمومی باید تلاش برای دستیابی به یک راه حل مذاکره شده در مورد اختلاف مورد بحث به گونه‌ای که منجر به ایجاد یک دولت فلسطینی شود را تشویق کند و این رکن و نیز شورای امنیت باید اقدامات لازم را برای پایان دادن به وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار اتخاذ نمایند.^{۴۳} به طور کلی حق تعیین سرنوشت فلسطینیان و حق تشکیل کشور مستقل فلسطین پیش از این هم در اسناد بین‌المللی متعدد دیگر به رسمیت شناخته شده بود.^{۴۴}

البته قاضی الخساونه در مورد تکلیف ملل متحد به رعایت تعهدات مذکور در نظریه مشورتی بواسطه ترغیب به یافتن یک راه‌حل از طریق مذاکره، در نظریه جداگانه خود اعلام می‌کند «مذاکره وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است و خود نمی‌تواند جایگزین آن هدف شود. ایفای تعهدات بین‌المللی شامل تعهدات عام‌الشمول نمی‌تواند مشروط به مذاکره شود.»^{۴۵} اگرچه راهکار کلی ارائه شده توسط دیوان قاضی الخساونه را راضی نکرده است، اما اصولاً باید آن را نظری نزدیک‌تر به عدالت قلمداد کرد.

۳-۲- اقدامات قابل اعمال توسط ثالث در برابر نقض تعهدات عام‌الشمول ارتكابی از سوی اسرائیل

تعهدات در حقوق بین‌الملل اصولاً دو جانبه هستند و تنها طرفی که تعهد بین‌المللی در برابر او نقض شده می‌تواند نسبت به نقض آن اقامه دعوا کند؛ بدین ترتیب در واقع برای دولت‌های ثالث

^{۴۳} ICJ, Op. cit., para. 160.

^{۴۴} نک: سید احمد طباطبایی، داوود محبی، «حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱۱، (۱۳۹۳)، صص ۱۳۳-۱۳۴.

^{۴۵} ICJ, Op. cit., Separate Opinion of Judge Al-Khasawneh, para. 13.

حقی برای استناد به مسئولیت وجود ندارد. با اینحال، هرچه نظم بین‌المللی موجود به تبلور معنای جامعه بین‌المللی نزدیک می‌شود، جایگاه و منزلت تعهدات عام‌الشمول نیز به نوعی شفاف‌تر مطرح می‌گردد.

دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن درباره تعهدات عام‌الشمول اظهار داشت: این تعهدات «با توجه به ماهیت آنها دغدغه همه دولت‌ها هستند. به دلیل اهمیت این حقوق، می‌توان همه دولت‌ها را در عمل به این تعهدات دارای نفع حقوقی دانست. این تعهدات اصطلاحاً تعهدات عام‌الشمول نامیده می‌شود. به عنوان مثال، در حقوق بین‌الملل معاصر از جمله این تعهدات منع تجاوز و ژنوسید، اصول و قواعد مرتبط با حقوق اساسی بشر، اعم از حمایت از آنها در برابر برده‌داری و تبعیض نژادی می‌توان اشاره نمود.»^{۴۶} در قضیه تیمور شرقی، دیوان حق بر تعیین سرنوشت^{۴۷} در نظریه مشورتی دیوار حائل، قواعد بین‌المللی بشردوستانه را هم به موارد احصاء شده از زمره تعهدات عام‌الشمول اضافه کرد.^{۴۸}

دیوان در نظریه مشورتی دیوار حائل، بر این اعتقاد است که کلیه دولت‌ها وظیفه دارند که وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین از جمله داخل و اطراف بیت المقدس شرقی را از جمله به این خاطر که نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به عنوان قاعده‌ای عام‌الشمول است، به رسمیت نشناسند. دیوان در مورد تعهد به احترام به حق تعیین سرنوشت، ضمن استناد به رأی خود در قضیه تیمور شرقی^{۴۹} اظهار می‌کند که «حق تعیین سرنوشت به صورتی

^{۴۶} ICJ, Barcelona Traction: Light and Power Company. (Belgium v. Spain), (1970), paras. 33 – 34.

^{۴۷} ICJ, East Timor (Portugal v. Australia), (1995), para. 29.

⁴ . ICJ, The Wall, op. cit., para's 155 and 157.

⁴ . ICJ, East Timor, (1995), para. 29.

که بر اساس منشور و رویه سازمان ملل متحد توسعه یافته است، حقی است که در قبال همه دولت‌ها قابل استناد است.^{۵۱} علاوه بر این در راستای تبیین بیشتر شناسایی انجام گرفته در مورد حق تعیین سرنوشت به عنوان یک تعهد عام‌الشمول، دیوان همچنین به قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل استناد می‌کند. در این قطعنامه آمده است که «هر دولتی موظف است انفراداً یا با همکاری کشورهای دیگر، تحقق اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌های مختلف را مطابق با مقررات منشور ملل متحد تقویت کرده و سازمان ملل را در انجام وظایفی که منشور در اجرای این اصل به عهده آن گذاشته است، مساعدت کند».^{۵۱}

همچنین، در خصوص اعلام نظر دیوان درباره لزوم ایجاد یک دولت فلسطینی «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها»^{۵۲} قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی مصوب (۱۹۷۰) نیز اعلام می‌دارد دولت‌ها باید به ملل متحد در راستای انجام مسئولیت‌های خود یاری رسانند.^{۵۳} لازم به ذکر است علاوه بر مسئولیت دولت‌ها و سازمان ملل متحد که در نظریه مشورتی تصریح شده، مسئولیت سایر سازمان‌های بین‌المللی و اعضای آنها هم در ارتباط با تعهدات عام‌الشمول قابل طرح است. در مورد انتساب عملکرد یک رکن سازمان به آن نهاد به عنوان مبنایی برای احراز مسئولیت بین‌المللی، کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام می‌کند: «این مسئله همواره

^{۵۱} ICJ, The Wall, op. cit., para. 156.

^{۵۲} G. A., Res. 2625, (1970), para. 88.

^{۵۳} G. A. Res. 2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-Operation among States, (24 October 1970).

^{۵۴} “Every State has the duty to promote, through joint and separate action, realization of the principle of equal rights and self-determination of peoples, in accordance with the provisions of the Charter, and to render assistance to the United Nations in carrying out the responsibilities entrusted to it by the Charter regarding the implementation of the principle ...” (ICJ, The wall advisory opinion, para. 156.)

قطعی نیست که عمل یک رکن سازمان بین‌المللی در ظرفیت خود، صرفاً و به سادگی به سازمان بین‌المللی منتسب گردد و بلکه محتمل است در شرایط مناسب، به اعضای سازمان سازمان منتسب شود.^{۵۴}

آنچه دیوان در نظریه مشورتی خود بیان داشته، همان تکالیف مندرج در ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است که ۱- تعهد به همکاری برای پایان دادن به نقض قاعده، ۲- عدم شناسایی و ۳- تعهد به عدم کمک یا مساعدت به حفظ وضعیت را شامل می‌شود. تعهدات پیش‌گفته می‌تواند دارای قلمروی وسیعی باشد،^{۵۵} و در همین راستا هم بوده که دیوان در نظریه خود اعلام کرد: «ملل متحد و بخصوص مجمع عمومی و شورای امنیت باید بررسی نمایند چه اقدامات دیگری برای پایان بخشیدن به وضعیت غیرقانونی حاضر لازم است.»^{۵۶}

اما علاوه بر موارد پیش‌گفته در خصوص تعهدات دول ثالث، در ماده ۴۲ طرح، به امکان استناد به مسئولیت دولت در خصوص نقض تعهدات در برابر جامعه بین‌المللی اشاره شده است که این استناد می‌تواند از سوی دولت زیان‌دیده یا سایر دولت‌ها باشد. البته که باید توجه داشت استناد به مسئولیت می‌تواند در قالب اقدامات متقابل یا سازوکارهای دیگری صورت گیرد، اما طرح دعوا را هم می‌تواند یکی از بارزترین نمودارهای استناد به مسئولیت دانست.^{۵۷} برخی حقوق‌دانان با بررسی رویه قضایی

⁵ . Iain Scobbie, "Unchart(er)ed Waters?: Consequences of the Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory for the Responsibility of the UN for Palestine", *The European Journal of International Law* Vol. 16 no.5, (2006), p. 955.

^{۵۵} . سیدجمال سیفی، حقوق مسئولیت بین‌المللی، (شهر دانش، ۱۴۰۱)، ص ۲۵۴.

^{۵۶} ICJ, *The Wall*, Op. cit., para. 200.

^{۵۷} . اصولاً می‌بایست سلسله مراتب بین قواعد حقوقی اعم از شکلی و ماهوی پدیدار شود؛ بطوری که در صورت تعارض میان قواعد ماهوی و شکلی نتوان به تفاوت و مغایرت ماهوی این دو دسته از قواعد اکتفا کرد بلکه باید به اقتضای قواعد ماهوی برتر، ناگزیر به بهره‌گیری از

دیوان اساساً معتقدند «دیوان با شناسایی نفع حقوقی تمام دولت‌ها در خصوص رعایت تعهدات عام‌الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن، در واقع می‌پذیرد که دولت‌ها ار اهلیت پاسخ دادن به نقض - های تعهدات عام‌الشمول از طریق اقامه دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری برخوردار هستند.»^{۵۸} دیوان به صراحت در رأی مزبور اعلام کرده بود که تمام دولت‌ها می‌توانند در خصوص رعایت تعهدات عام‌الشمول دارای نفع حقوقی باشند.^{۵۹}

به عبارت دیگر، همانطور که در طرح مسئولیت دولت‌ها آمده، ممکن است وضعیت‌هایی وجود داشته باشد که در آن یک دولت در مفهوم ماده ۴۲ «زیان‌دیده» محسوب شود و دیگر دولت‌ها به موجب ماده ۴۸ بتوانند به مسئولیت استناد کنند. این همان مفهومی است که به نظر می‌رسد به

قواعد شکلی متناسب و برتر برآمد چرا که در غیر اینصورت ارزش کارکردی قواعد برتر حقوق بین‌الملل زیر سوال خواهد رفت. «به عبارت دیگر، پیوند کارکردگرایانه ضروری‌ای میان حقوق ماهوی و شکلی وجود دارد که در صورت نبود (یا انکار) ابزار قضایی (به معنی حقوق شکلی) منجر به بیهودگی حق ماهوی خواهد شد.»

Mazzeschi Riccardo Pisillo, "Coordination of Different Principles and Values in International Law", ESIL Conference paper series, Vol. 10, Issue 1, (2017), p. 23.

با این حال دیوان از همان ابتدای طرح عنوان تعهدات عام‌الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن در صدد ایجاد تمایز میان حق دولت‌ها به استناد به نقض آن‌ها و اقامه دعوی بر مبنای این تعهدات توجه داشت که در قضیه اخیر الذکر اظهار داشت اسناد حقوق بشر که اعتباری جهانی دارند، به دولت‌ها این اجازه را نداده‌اند از شخصی که حقوق وی نقض شده است، بدون توجه به تابعیت او حمایت کنند. به همین دلیل چنین حمایتی فقط در قلمرو پیمان‌های منطقه‌ای حقوق بشر امکان‌پذیر است.»

ICJ Reports, Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain), (1970), para. 91.

^{۵۸} . مهدی حدادی، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۲، (۱۳۸۹)، ص ۱۱۴.

^{۵۹} ICJ, Barcelona Traction, (1970), para. 33.

^{۶۰} . کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، (شهر دانش، ۱۳۸۸)، ص ۲۵۶.

طور ضمنی از سوی دیوان درباره امکان استناد به مسئولیت توسط ثالث در قالب امکان طرح دعوی علیه دولت متخلف تأیید شده باشد؛ ظرفیتی که در موضوع حاضر می‌توان از آن بهره جست.

واقعیت این است که عدم شناسایی به تنهایی هرگز برای خروج قدرت اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی کافی نبوده و نیست، همانطور که سال‌ها طول کشید تا پس از اتخاذ اقدامات متعدد عملی، آفریقای جنوبی از نامیبیا خارج شود. «دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء صادره خود در قضیه آفریقای جنوب غربی تأثیر بسزایی در تثبیت حق بر تعیین سرنوشت و رهایی نامیبیا از وضعیت اشغال داشت. شورای امنیت در اثر صدور آرای دیوان در این زمینه تقویت شده و در اکتبر ۱۹۷۱ قطعنامه‌ای صادر کرد مبنی بر آن که مسئله نامیبیا مسوولیت مستقیم ملل متحد است و تأکید داشت که حاکمیت بر سرزمین مورد بحث در دست قدرت اداره‌کننده نیست و این که مسئولیت نهایی بر عهده نهادهای ذیربط جامعه بین‌المللی است. در حقیقت از این طریق ملل متحد بی‌وقفه می‌کوشید که حق تعیین سرنوشت را اعمال کند.»

در مجموع، نظر به اینکه راهکار «همکاری، عدم شناسایی و کمک نکردن به حفظ وضعیت» مطرح شده از سوی دیوان در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ نتیجه خاصی در پی نداشت، تکرار این نظر و انتظار حصول نتایج متفاوت اصولاً منطقی نخواهد بود.

^{۶۱}. مارگریت جوانی، «نقش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، کانون وکلا، شماره ۱۸۸ و ۱۸۹، (۳۸۴).

۴- اثر مورد انتظار نظر مشورتی دیوان نسبت به جامعه جهانی

نظرات مشورتی دیوان همانطور که از نام آن برمی آید، تنها از حیث مشورت و توصیه درخواست می شود و فی نفسه فاقد هر نوع قدرت الزام آور محسوب می شود. عدم الزام نظرات مشورتی تا حدی است که حتی سازمان یا نهاد سوال کننده از دیوان هم تکلیفی برای اعمال و اجرای مفاد نظریه دیوان ندارد. با این حال، برخی اسناد غیر از منشور و اساسنامه دیوان در شرایطی به نظرات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری الزام حقوقی اعطا می کند و متابعت از نظر دیوان را برای نهاد یا دولت های خاصی ذیل همان سند اجباری اعلام می کند. حتی با توجه به عدم امکان طرح دعوا توسط سازمان ها در دیوان بین المللی دادگستری، برخی سازمان های بین المللی از این سازوکار (دریافت نظر مشورتی و الزامی دانستن آن) به عنوان شیوه ای برای حل و فصل اختلافات میان خود و دولت های عضو استفاده می کنند.

مصادیق چنین قواعدی را می توان این اسناد دانست: برخی موافقتنامه های مقرر بین سازمان های مزبور و دولت های میزبان،^{۶۲} کنوانسیون های عمومی راجع به امتیازات و مصونیت های ملل متحد، موسسات تخصصی و آژانس بین المللی انرژی اتمی،^{۶۳} اسناد تشکیل دهنده برخی از این نهادها و

^{۶۲} See, e.g., Agreement Regulating Conditions for the Operation of the Headquarters of the United Nations Economic Commission for Latin America, (16 Feb. 1953), Art. XI.

^{۶۳} See, e.g., Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, (13 Feb. 1946), Art. VIII; Convention on the Privileges and Immunities of the Specialized Agencies, (21 Nov. 1947), Art. XI.

نیز برخی اسناد داخلی این سازمان‌ها مانند اساسنامه دیوان‌های اداری ملل متحد و سازمان بین-المللی کار^{۶۴} و نیز برخی اسناد و معاهدات دو یا چندجانبه دیگر.^{۶۵} وجه مشترک اساسی این قواعد این است که آنها نظریه درخواستی از دیوان بین‌المللی دادگستری را در موضوع مورد اختلاف به عنوان «تصمیم»^{۶۶} تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها به نظرات مزبور برای طرف‌ها «قدرت الزام‌آور»^{۶۷} اعطا می‌کنند.^{۶۸}

اما علاوه بر این حالت، باید توجه داشت که برخی قواعد حقوق بین‌الملل حتی پیش از صدور نظر مشورتی نسبت به دولت‌ها یا سازمان‌های خاصی الزامی بوده و دیوان ضمن تطبیق مصداق یا واقعیت موضوعی با قواعد حقوق بین‌الملل، لزوم اعمال و پایبندی به برخی قواعد را در رابطه با آن وضعیت خاص مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. بدیهی است که در چنین حالتی نیز لزوم متابعت از قواعد مزبور ناشی از الزام ذاتی قواعد مربوطه است و این به معنای الزامی بودن نظریه مشورتی نیست. این قواعد می‌تواند شامل قواعد دوجانبه باشد که صرفاً دولت یا سازمان مشخصی را متعهد می‌کند و یا دارای خصلت عام‌الشمول تلقی شود و نسبت به کل جامعه بین‌المللی قابل استناد باشد که در این معنا، تکلیف مزبور می‌تواند علاوه بر کلیه دولت‌ها، در خصوص سازمان‌های بین‌المللی

^{۶۴} See, e.g., Statute of the United Nations Administrative Tribunal, as amended, UN Doc. AT/11/Rev.4 (1972), Art. 11, para. 3.

^{۶۵} See, e.g., Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations, (21 Mar. 1986), Art. 66, para. 2.

^{۶۶} Decision

^{۶۷} Binding Force

^{۶۸} Roberto Ago, "Binding Advisory Opinions of the International Court of Justice", AJIL, Vol. 85, no, 3, (1991), p. 439.

نیز مطرح شود. این موضوع می‌تواند در صورت عدم رعایت، در قالب مباحث مربوط به مسئولیت بین‌المللی، برای اعضای سازمان هم موجد مسئولیت باشد. با این حال، باید تأکید کرد که منشأ این تعهد و مسئولیت نیز نظریه مشورتی صادره نیست. بلکه الزام مربوطه ناشی از نفس قاعده مورد استناد در نظریه است. هر چند در عالم تئوری، احراز مسئولیت سازمان در چنین مواردی میسر است، اما نظر به فقدان سازوکار عملی جامع و فراگیر برای رسیدگی به نقض تعهدات سازمان‌های بین‌المللی و عدم وجود اراده سیاسی برای استناد به تکالیف اعضای آن، لزوماً دیده نمی‌شود که با سازمان به جهت عدم رعایت قواعد مربوطه برخوردی صورت گیرد.

در نهایت، واقعیت آن است که در حالی که نظرات مشورتی دیوان غیرالزامی‌اند، تعهدات عام‌الشمول فی‌نفسه دارای قدرت الزام و استناد نسبت به همه دولت‌ها است. همانطور که قاضی گوورگیان در اعلامیه خود که ضمیمه نظر مشورتی راجع به جزایر چاگوس کرده است، بیان می‌کند: «دیوان اصولاً نمی‌تواند در نظر مشورتی خود یک یا چند دولت را مکلف به انجام یا عدم انجام کاری کند، در حالی که همانطور که دیده شده، دیوان به صراحت از تعهد بریتانیا به پایان اداره مجمع‌الجزایر چاگوس سخن به میان رانده است. البته قرائت دقیق نظر دیوان حاکی از آن است که دیوان خود تکلیفی را بر دوش دولت بریتانیا قرار نداده است، بلکه استنباط و نظر دیوان بر این است که بریتانیا به موجب تکالیف این دولت بر اساس حقوق بین‌الملل و بخصوص قطعنامه‌های مرتبط مجمع عمومی، تعهدی مبنی بر پایان دادن به اداره چاگوس دارد.»^{۶۹}

^{۶۹}. ICJ, Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Advisory Opinion, Declaration of Judge Gevorgian, (2019), para. 5.

جمع‌بندی

نظر به عدم مشروعیت اشغال فلسطین توسط اسرائیل، شکی نیست که ذیل معاهدات متعدد بین-المللی اسرائیل متعهد است به نقض‌های ارتكابی حقوق بشر پایان داده و کرامت انسانی و حق بر زندگی شایسته فلسطینیان را به رسمیت بشناسد و رعایت کند. استمرار اشغال موجب مشروعیت آن نمی‌شود و حتی می‌تواند بار مسئولیت ناشی از اشغال را نیز به واسطه لزوم وجود ویژگی موقتی بودن برای اشغال، سنگین‌تر کند. اما علاوه بر مسئولیت اشغال‌گر، در عین حال، جامعه جهانی نیز در رابطه با تضمین تعهدات عام‌الشمول متعهد است. بسیاری از اعمال متخلفانه ارتكابی در قالب نقض‌های شدید حقوق بشر و بشردوستانه جای می‌گیرد که همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل اعلام می‌کند، جامعه جهانی تعهد دارد که در برابر آن واکنش نشان دهد و عبارتی آن را شناسایی نکند.

با این حال، تأمل در نکات ذیل ضروری است:

۱- جامعه بین‌المللی، اعم از دولت‌ها و بویژه سازمان ملل متحد باید عزم و اراده‌ای جدی و راسخ مانند آنچه در مورد نامیبیا وجود داشت، برای پایان دادن به وضعیت اشغال در فلسطین داشته باشند که با همکاری همه‌جانبه و مستمر این هدف را محقق گردانند. در صورتی که چنین اراده‌ای وجود نداشته باشد، یافتن ظرفیت‌های حقوقی مانند حق استناد به مسئولیت ثالث کارایی کافی ندارد.

۲- تعهدات مندرج در ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در نظریه دیوار حائل مورد توجه دیوان قرار گرفت، خود می‌تواند مصادیق مفصلی داشته باشد که در همان قضیه، دیوان تکلیف تبیین این اقدامات را برعهده مجمع و شورا گذاشته بود. به بیان دیگر، همین موارد می‌تواند

ظرفیت گسترده‌ای برای تغییر در اختیار جامعه جهانی قرار دهد، در صورتی که اراده بر تغییر وجود داشته باشد.

۳- استفاده از ظرفیت مواد ۴۲ و ۴۸ طرح درباره استناد به مسئولیت، نسبت به آنچه در بند قبل و ذیل ماده ۴۱ مطرح است، یک تفاوت بنیادین دارد و آن «محق بودن» در برابر «متعهد بودن» است. در واقع همکاری، عدم شناسایی و عدم مساعدت که در ماده ۴۱ آمده تکلیفی برای دول ثالث است، در حالی که ماده ۴۲ درباره «حق» ثالث در استناد به مسئولیت دولت ناقض تعهد عام‌الشمول بحث می‌کند. بنابراین، اگر با تکلیف نتوان به نتیجه رسید، درخواست از دولت‌ها برای استفاده از حقوق‌شان، به نحو اولی نمی‌تواند تغییری در وضعیت ایجاد کند. البته باید در نظر داشت که مواد ۴۲ و ۴۸ ظرفیت قابل توجهی برای استفاده از سوی ثالث، از جمله در قالب امکان طرح دعوا علیه اسرائیل دارد. اما در عین حال توجه به این نکته هم ضروری است که هرگز دعوایی با این شرایط در دیوان مطرح و پذیرفته نشده و این امر، در حال حاضر صرفاً در چارچوب تئوریک قابل بررسی است.

۴- علی‌رغم همه این مسائل، اصولاً از دیوان بین‌المللی دادگستری انتظار می‌رود که با توجه به بی‌نتیجه ماندن نظریه دیوار حائل در پایان دادن به وضعیت غیرقانونی، در پاسخ به سوالات فعلی، شجاعانه‌تر عمل کند و تکالیفی ایجابی و متقن و روشن ذیل عنوان «همکاری برای پایان دادن به وضعیت» برعهده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بگذارد یا حداقل در متن نظریه خود به ظرفیت‌های موجود برای استناد به مسئولیت بین‌المللی اسرائیل اشاره کند. گرچه لازم به ذکر است که نظر دیوار حائل هم از جمله نظریات جسورانه و تحسین شده دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب می‌شود، چرا که در آنجا هم پاسخ دیوان کلی‌تر از سوال مورد پرسش و نوعی تعیین

تکلیف کلی برای سازمان ملل متحد و دولت‌ها در راستای ایجاد یک دولت فلسطینی بود؛ اظهار نظری که شاید در شناسایی فراگیر فلسطین به عنوان یک کشور طی سال‌های بعدی بی‌تأثیر نبود. در نهایت، واقعیت این است که عدم شناسایی به تنهایی هرگز برای خروج قدرت اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی کافی نبوده و نیست، همانطور که سال‌ها طول کشید تا پس از اتخاذ اقدامات متعدد عملی، آفریقای جنوبی از نامیبیا خارج شود. به بیان دیگر، انتظار حصول نتایج متفاوت از تکرار و تأکید بر راهکار عدم شناسایی مطرح شده از سوی دیوان در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴، اصولاً منطقی نخواهد بود.

این واکنش‌ها می‌تواند در ابعاد بسیار گسترده‌تری هم تجلی یابد، رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی به جنایات ارتكابی - که در مارچ ۲۰۲۱ دادستانی دیوان خبر از آغاز تحقیقات در خصوص وضعیت فلسطین داد که ذیل آن جرائم ارتكابی در خاک فلسطین قابل بررسی است - یا برخورد دولت‌ها با مرتکبین ذیل «صلاحیت جهانی» و یا استفاده از ضمانت اجرای «تحریم» می‌تواند در زمره این نوع عکس‌العمل‌های لازم، محسوب شود. بعلاوه در گزارشی که در ۲۷ آوریل ۲۰۲۱ از سوی دیده‌بان حقوق بشر منتشر شده، با خطاب قرار دادن دولت‌ها از جمله فلسطین، اسرائیل، ایالات متحده و نهادهای بین‌المللی، بویژه سازمان ملل و اتحادیه اروپا، برخی راهکارهای جدید نیز در این راستا معرفی می‌کند؛ برای مثال، اینکه کشورها باید از طریق ایجاد نهادهایی مانند ایجاد یک کمیسیون تحقیق در چارچوب ملل متحد برای بررسی وضعیت تبعیض و سرکوب در اسرائیل و فلسطین و ... به نقض حقوق بشر واکنش نشان داده، راهی برای تضمین آن بیابند یا اینکه فروش تسلیحات و تجهیزات امنیتی به اسرائیل را مشروط به پایان دادن به نقض حقوق بشر و جنایات بین‌المللی نمایند.

در حال حاضر، با توجه به انفعال نهادهای بین‌المللی نسبت به نقض حقوق بشر و بشردوستانه در فلسطین و فقدان اراده جدی برای حل بحران انسانی در حال وقوع در سرزمین اشغالی، حماس در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۲۳، حمله مسلحانه‌ای را علیه رژیم صهیونیستی آغاز کرد که جنگ خونین حاصل از این مبارزه علیه اشغالگر، همچنان ادامه دارد. در سوی مقابل، حملات هوایی اسرائیل به غزه، گسترده‌تر و وحشیانه‌تر از هر زمان دیگری در گذشته، محله‌ها و نقاط شهری را نابود، سیستم درمانی را فلج و هزاران نفر را کشته، مجروح و آواره کرده است. در چنین شرایطی، باب همکاری و روشنگری هرچه بیشتر در خصوص شرایط سرزمین اشغالی فلسطین برای نهادهای بین‌المللی باز است تا بدین ترتیب، تاحدی وظایف خود را نسبت به حل بحران فلسطین ایفا کنند. اکنون بیش از هر زمان دیگر باید چشم‌انتظار صدور نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه آثار اشغال و تعهدات اشغالگر بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی نژاد، مریم، یاسر امین الرعايا و محسن متاجی، «تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، (۱۳۹۹).
۲. امیریان، سیدمحمدباقر، «حقوق بین الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین»، فصلنامه مطالعات بین المللی، دوره ۱۳، شماره ۱۵، (۱۳۹۵).
۳. باقرزاده، رضوان و امیرحسین رنجبریان، «بنیان اجرای حقوق بشردوستانه: تعهد دولت‌ها به رعایت تضمین رعایت حقوق بشردوستانه»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره ۴۶، (۱۳۹۴).
۴. جوانی، مارگریت، «نقش آراء دیوان بین المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین المللی»، کانون وکلا، شماره ۱۸۸ و ۱۸۹، (۱۳۸۴).
۵. حدادی، مهدی، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۲، (۱۳۸۹).
۶. طباطبایی، سید احمد و داوود محبی، «حقوق بین الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، پژوهش‌های روابط بین الملل، شماره ۱۱، (۱۳۹۳).
۷. سیفی، سیدجمال، حقوق مسئولیت بین المللی، (تهران: شهردانش، ۱۴۰۱).
۸. فضائلی، مصطفی و وحید کوثری، «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، شماره ۲۷، (۱۴۰۱).

۹. کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، (تهران: شهردانش، ۱۳۸۸).

ب) انگلیسی

1. Ago, Roberto, "Binding Advisory Opinions of the International Court of Justice", AJIL, Vol. 85, no, 3, (1991)
2. Agreement Regulating Conditions for the Operation of the Headquarters of the United Nations Economic Commission for Latin America, (16 Feb. 1953)
3. Azarova, Valentina, Israel's unlawfully prolonged occupation: consequences under an integrated legal framework, ECFR, (2017)
4. Ben-Naftali, Orna; Aeyal M. Gross and Keren Michaeli, "Illegal Occupation: Framing the Occupied Palestinian Territory", Berkeley Journal of International Law, Vol. 23, (2005)
5. Convention on the Privileges and Immunities of the Specialized Agencies, (21 Nov. 1947)
6. Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, (13 Feb. 1946).
7. Ferraro, Tristan, "Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law", International Review of the Red Cross, Vol. 94, No. 885, (2012)
8. G. A. Res. 2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-Operation among States, (24 October 1970)

9. G.A. Res. 58/163, (4 March 2004)
10. HCJ 69/81, Abu 'Aita et al. v Regional Commander of the Judea and Samaria Area et al. (5 April 1983)
11. ICJ Reports, Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain), (1970)
12. ICJ, East Timor (Portugal v. Australia), (1995)
13. ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004)
14. ICJ, Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Advisory Opinion, (2019)
15. ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, (8 July 1996).
16. ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, (2001)
17. Leslie c. Green, "Is there a "new" law of Intervention and Occupation?" International law studies, Vol. 81, (2006)
18. Lieblich, Eliav, "The Forthcoming ICJ Advisory Opinion on Israel/Palestine and the Doctrine of Illegal Occupation", Lieber Institute West Point, (2023)
19. Pisillo, Mazzeschi Riccardo, "Coordination of Different Principles and Values in International Law", ESIL Conference paper series, Vol. 10, Issue1, (2017)

20. Ronen, Yael, “Illegal Occupation and its Consequences”, *ISR. L. REV.*, Vol. 41, (2008)
21. S.C. Res. 2334, (2016)
22. S.C. Res. 478, (1980)
23. Scobbie, Iain, “Unchart(er)ed Waters?: Consequences of the Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory for the Responsibility of the UN for Palestine”, *The European Journal of International Law* Vol. 16 no.5, (2006)
24. Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967, *Situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967*, A/77/356, (21 September 2022)
25. Statute of the United Nations Administrative Tribunal, as amended, UN Doc. AT/11/Rev.4 (1972)
26. The United Nations Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and in Israel, *Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel*, (14 September 2022).
27. Todeschini, Vito, “Out of Time: On the (Il)legality of Israel’s Prolonged Occupation of the West Bank”, in: Kiswanson, Nada, Power, Susan, (eds), *Prolonged Occupation and International Law*, (Brill Nijhoff, 2023)
28. Todeschini, Vito, *The (il)Legality of Israel’s Prolonged Occupation of the Palestinian Territory: Perspectives from the UN Special*

Rapporteur and Commission of Inquiry's September 2022 Reports, *Opinio Juris*, (7 March 2023).

29. van Aaken, Anne, "Defragmentation of Public International Law Through Interpretation: A Methodological Proposal", *Indiana Journal of Global Legal*, Vol.16, Issue 2, (2009)
30. Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations, (21 Mar. 1986)
31. Wilde, Ralph, "Using the Master's Tools to Dismantle the Master's House: International Law and Palestinian Liberation", *The Palestine Yearbook of International Law*, Vol. 22, (2019-2020)
32. Zemach, Ariel, "Assessing the Scope of the Palestinian Territorial Entitlement", *Fordham International Law Journal*, Vol. 42, Issue 4, (2019)

Consequences of Prolonged Occupation of Palestine Towards Third States: Possible Approaches of ICJ

Abstract

A long time has passed since occupation of Palestinian territory by Israel. yet no solution has been rendered for the humanitarian and security crises by the world community. Occupation of Palestine embraces broad breaches of different principles and rules of international law including right of self-determination and jus ad bellum. However, the Continuance and prolongation of the occupation has led to doubts as to its illegitimacy. apart from any practical solution that could or can be given to this problem, analytical description of the nature of situation and its legitimacy might throw light on the feasible actions which need to be taken. In line with this purpose, The UN General Assembly has requested for an advisory opinion from ICJ on the effect of the ongoing violation of International Law resulting from the prolonged occupation of Palestine on legal nature of the occupation and its consequences towards third States. In this article using the analytical-descriptive method, we are to analyze the nature and consequences of the prolonged occupation under international law and the possible approaches of the ICJ in this regard. Finally, in our opinion prolonged occupation as the result of jus ad bellum is the continuous breach of international law which should be ended as soon as possible and unconditionally by observing the international rules both from the occupier and third Stat's sides.

Key Words: Palestine, Prolonged Occupation, ICJ, International law, Third party Obligations